

فقرائین فقہ اسلامی



اسقوط موجبات

فصل اول مطالعات فرہنگی

در ایفاء مقدمہ

روابط ناشیہ از موجبات دائمی وابدی نیست با الاخرہ بیکی از اسباب مقررہ ساقط خواهد شد قسمتی از اسباب سقوط مر بوط بعقود است مانندفسخ وابطال وامثال اینها کہ قبلا بیان شد علاوه بر این اسباب دیگری است کہ در سقوط جمیع موجبات موثر است از جمله آنہ موجبات عقود است کہ مورد بحث ما در این باب میباشد
اہم این اسباب بدون شك وفای بعمداست زیرا مقصود اصلی ازہر موجبی وفا

بمقتضای آنست .

برای نحوه و فاطریق و اسباب خاصه ای است که بعضی از آنها متوقف برضایت طرفین است اعم از آنکه صریح یا ضمنی باشد مانند استبدال و یا تسلیم عوض و تجدید موجب و ابراء بعضی از اسباب ایفاء خارج از رضایت طرفین است مانند مرور زمان و مقاصه و استحاله تنفیذ که پس از بحث در ایفاء باقی اسباب سقوط موجبات در فصول آینده بیان خواهد شد .

شرایط وفا بعهد

در وفای بعهد شرایطی است که بعض از آن شروط مر بوط بمتعهد له و بعضی مر بوط بمتعهد و بعض دیگر آن شروط مر بوط بزمان ایفاء و مکان و مصارف آن میباشد که هر یک از این شروط بترتیب بیان خواهد شد پس از آن آثار ایفاء و آنچه متعلق بآن است توضیح خواهیم داد .

متعهد له چه کسی است

استیفای دیون و التزامات بطور کلی با دائن و صاحب حق است که خود یا قائم مقام قانونی او اعم از وکیل یا ولی یا وارث یا موصی له میتواند استیفاء نمایند و در بعض شرکتهای که متضمن و کالت و اختیار یک یا چند نفر از شرکاء باشد (مانند مدیرعامل و مجاز در اساسنامه) شخص مختار میتواند استیفاء تعهد از متعهد بنماید چنانچه توضیح آن در محل خود خواهد آمد در صورتیکه متعهد له یا قائم مقام قانونی او از استیفای تعهد اعم از دین و التزامات هر چه باشد خودداری نماید رجوع بحاکم میشود حاکم متعهد را امر با اجرای تعهد مینماید در صورتیکه متعهد از اجرای امر تخلف کند حاکم شخصاً از طرف متعهد له استیفاء حق یا دین را از مال متعهد نموده و متعهد را ببری الذمه مینماید .

و باین معنی تصریح کرده قانون اجرای عثمانی در ماده ۳۵ باینکه محکوم علیه با ابراز حکم صادره محکوم به را در دایره اجراء بنام محکوم له تودیع میکند در این صورت

آثار دین و التزام منقطع میشود.

و همچنین ماده ۲۹۶ قانون موجبات لبنانی مقرر داشته باینکه اگر دائن بدون سبب مشروع از دین خودداری کند با رعایت شروط منطقه بر اصول آثار مترتبه بر تاخیر ادای دین از موعد مقرر در سند رسمی بر عهده دائن است و حکم تاخیر تادیه ساقط میشود و خطر هلاک شیئی مورد تعهد بر عهده دائن مییابد و علاوه مدیون حقدار مفاد و موضوع تعهد را تودیع نماید.

این ماده قانون موجبات لبنانی را مادتين ۸۵۰ و ۸۵۳ اصول محاکمات لبنانی تکمیل کرده باینکه اجازه داده شده مدیون مورد تعهد خود را با اختیار کاتب عدل (سردقتران سند رسمی) بگذارد پس از آنهم اجازه داده شده که در صورت امتناع دائن از قبول مبلغ مورد تعهد با هر چیزی که مورد تعهد است تودیع نماید در محلی که مورد قبول حاکم باشد.

متعهد چه کسی است

اصول وفای بعهده از جانب مدیون یا قائم مقام قانونی او اعم از ولی و یا وکیل و یا کفیل و یا کسی که بمنزله کفیل مییابد مانند شریک در بعضی انواع شرکتهای مانند شرکت معاوضه و شرکت اعمال که شرکاء متضامنا مسئول هستند و در جمیع این موارد وفا کننده بعهده پس از وفای بعهده حق رجوع بمدیون اصلی را دارد و همچنین در تعهدات و التزاماتی که منتقل بورثه میشود وراثت مدیون بعد از وفات او مکلف بایفاء بعهده میباشند بنا بر این اگر یکی از ورثه دین ورثه را از مال خود پرداخت کند حق رجوع بسایر ورثه هر يك نسبت بسهم و حصه آنها را ندارد بشرط آنکه وارث زائد بر سهم الارث او از ترکه نباشد طبق قاعده

و جایز است اداء دین اجنبی یعنی غیر مدیون و قائم مقام قانونی او پس از اداء اجنبی حق استرداد آنچه را که از این بابت پرداخته ندارد و اصولا صاحب حق (متعهدله) نیز حق امتناع از دریافت را ندارد مگر در التزاماتی که طبعاً یا بمقتضای عقد و.

توافق طرفین مباشرت شخص مدیون در ایفاء شرط باشد مانند اجاره عمل که مباشرت شخص اجیر شرط است و چنانچه شرط مباشرت در اجاره عمل نشده باشد و طبع عقد دال بر مباشرت نباشد و عقد اجاره مطلق باشد اجیر حقدار در عمل نایب بگیرد.

و اگر اجنبی بامر مدیون دین او را ادا کند باتفاق فقها حق رجوع بمدیون را دارد و اما در صورتیکه بدون اجازه مدیون دین او را اجنبی ادا کند بمذهب ابن حنبل و مالک حق رجوع بمدیون را دارد بشرط آنکه عمل اجنبی بقصد رجوع بوده باشد ولیکن بنظر ابی حنیفه و شافعی در صورتیکه اجنبی بدون اجازه مدیون از طرف مدیون دین او را پرداخت کند حق رجوع ندارد چنانچه در باب فضولی توضیح آن داده شد.

زمان وفا

زمان وفای بعهده باختلاف مفاد عقود و موجبات مختلف است بعضی از آن معجل است و قسمتی موجل است. *پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
تاجیل و فایعهده باید در عقد مصرح باشد یا طبع و مفاد عقد از نحوه معامله و عرف حاکی و دال بر تاجیل باشد بنا بر آنچه در مبحث اجل توضیح داده شد و نیز در مبحث مزبور توضیح داده شد که اداء در یوم استحقاق لازم است و اختلافی هم که در مذاهب می باشد و اسقاط اجل از طرف مدیون و حکم ایفاء قبل از رسیدن اجل هم قبلاً ذکر شده است چون توضیح و بیان زمان ایفاء تمام موجبات در اینجا مقدور نیست بدو مثال از بیع و اجاره اکتفا میکنم.

اولاً در بیع مطلق دفع ثمن معجل است باین معنی که بمجرد وقوع عقد پرداخت ثمن بر مشتری واجب است مگر اینکه عرف یا شرط متعاقدین برخلاف آن باشد در اینصورت تابع عرف و شرط است.

ثانیادراجاره

در زمان لزوم پرداخت اجرت بین فقها اختلاف است امامین شافعی و ابن حنبل بنفس وقوع عقد اجرت را لازم الاداعمیدانند باین معنی کسیکه ملکی را برای مدت معین باجرت معلومی اجاره کرده باشد و برای پرداخت اجرت وقتی ضمن عقد مقرر نشده باشد بمجرد وقوع عقد موجر مستحق اجرت تمام مدت میباشد زیرا موجر عین مستاجر را تسلیم مستاجر نموده و مستاجر هم مالک منفعتی است که حکما موجود شده است لذا در مقابل مکلف بتسلیم اجرت میباشد و لکن امامین اہل حنیفہ و مالک اجرت پس از استیفاء منفعت را لازم الاداء میدانند مگر آنکه عرف یا اشراط متعاقدین بر خلاف آن باشد یا اینکه مستاجر برضایت خود قبل از استیفاء منفعت اجرت را پرداخت کند و این قول را المجملہ در مادتین ۴۶۶ و ۴۶۷ اختیار کرده و نیز قانون موجبات لبنانی در ماده ۵۶۹ مقرر داشته استدلال فقہای حنفی بر مختار خود این است کہ انتفاع از عین مستاجرہ تدریجا حاصل میشود و چون در عقود معاوضہ تساوی شرط است همانطوریکہ استیفاء مستاجر از عین مستاجرہ تدریجی است در بدل آنہم کہ اجرت است. بالضررہ اشتغال ذمہ مستاجر بحکم تساوی در عوضین تدریجی است آیامدیون قبل از مطالبہ دائن مجبور بہ پرداخت دین است یا خیر بنا بر آنچه ابن رجب توضیح داده است جواب این سؤال اقتضای تفصیل دارد پاسخ این سؤال بنا بر گفته ابن رجب باین تفصیل میباشد کہ اگر موضوع تعہد مافی الذمہ نقدی یا عین موجود باشد قبل از مطالبہ مدیون مجبور بہ پرداخت و تسلیم آن نیست (۱) مگر آنکہ عین مورد تعہد بدون رضایت صاحب آن درید ملتزم بوده باشد کہ در این صورت متصرف ملزم است قبل از مطالبہ آنرا تسلیم نماید و همچنین است موردیکہ برای تسلیم مبیع مدتی معین شدہ باشد مانند عاریہ کہ نزد مستعیر بعد از استیفاء غرض باقی است در این صورت مستعیر

۱ - در تسلیم عوضین فرقی بین بیع و اجاره نیست ہر یک از بائع و مشتری بعد از وقوع عقد حق دارند از طرف مقابل آنچه را کہ عند بر آن واقع شدہ نقداً مطالبہ نمایند مگر آنکہ ضمن عقد شرط تاجیل شدہ باشد زیرا استحقاق مطالبہ از لوازم ذات است و از لوازم تسلیم احد طرفین باشد تا اینکه حق مطالبہ بہ تسلیم اود از عوضین اختصاص داده شود ، مترجم

نیز ملتزم است که در مدت مقررہ عین را تحویل صاحبش بنماید در غیر حالاتی که ذکر شد ملتزم برد عین قبل از مطالبه مجبور نیست آنرا تحویل نماید یا حالت ودیعه را دارد که برضایت صاحب آن درید و دیع است شبیه بموارد مذکور است ماده ۲۵۷ و ۲۵۸ قانون موجبات لبنانی بامختصر اختلافی که در تفصیل بین مقررات مذکور میباشد.

در مکان وفادین

در تعهد اتیکه موضوع آن عین معین است در مکانی که عقد واقع شده است باید وفا بعد شود مگر در صورتیکه ضمن عقد نسبت بمکان وفا بعد شرطی شده باشد در اینصورت ملاک شرط مقرر است قانون موجبات لبنانی در ماده ۳۰۲ و قانون مدنی فرانسه و در ماده ۱۲۴۷ این نظریه اختیار شده و این نظریه را المجله در باب بیع اختیار نموده چنانچه مقرر داشته اگر در بیع مکان تسلیم مقرر شود مفاد شرط لازم الرعایه است و چنانچه بیع مطلق باشد مکان وقوع عقد ملاک میباشد.

و همچنین معتبر است مکان ایداع در تسلیم و دیعه مثلا اگر تودیع شود مالی در استانبول باید در همان محل تسلیم گردد مستودع مجبور نیست در اردن تحویل نماید ماده ۷۹۷ اما در صورتیکه موضوع تعهد از اعیان نباشد بلکه دین در ذمه بوده باشد تقود و اشیاء مثلیه قبل از تعیین آن آیا از لحاظ مکان تسلیم ایفاء آن چگونه است آیا ملاک مکان اقامت مدیون است یا اقامت دائن یا بردائن است که نزد مدیون حاضر شود یا کسی نزد او برای تحویل بفرستد در این سؤال اهمیت عملی است مخصوصا از جهت مخارج و مخاطره حمل بنا بر این نظریات در این مسئله مختلف است.

در قانون مدنی فرانسه ماده ۱۲۴۷ و قوانین متأثره از قانون مزبور مانند موجبات لبنانی ماده ۳۴۲ اگر موضوع تعهد از اعیان مفید باشد و در خصوص مکان تعهد ضمن عقد شرط صریح یا ضمنی نشده باشد وفای بعد باید در محل اقامت مدیون بشود این نظریه مستند است باینکه دیون مطالبه میشود نه حمل این نظریه موافق است با قواعد اصول محاکماتی که لازم دانسته اقامه دعوی شخصی را در محل

- اقامت مدیون و این نظریه نیز موافق است با آنچه قبلاً ما ذکر کردیم در لزوم مطالبه دین .

ولکن اجتهادات قضائی انگلستان نظریه دیگری اتخاذ کردند باینکه مدیون مکلف است در هنگام استحقاق دائن بمدیون مراجعه نموده و دین خود را پرداخت کند این قول وجیبه است که در آن عدالت و مماثلت در معاملات رعایت شده .

در شریعت اسلام

در فقه اسلامی نظریه کلی در مسئله دیده نمیشود لکن ممکن است از بعض قواعد از احکام قرض و احکام رد ثمن در بیع نظریه اسلامی را استخراج نمود .
اما در قرض پرداخت قرض لازم است در مکان اقراض باشد لکن اگر مقرض مستقرض را در شهر دیگری غیر از مکان اقراض بیابد و مطالبه قرض را در آن شهر از مستقرض بنماید و برای دین هم مئونه حملی نباشد مثل اینکه قرضه وجه نقد باشد در این صورت لازم است بر مستقرض که در محل مطالبه آنرا پرداخت کند زیرا پرداخت دین در این محل با محل دیگر فرقی ندارد ولی اگر در همین فرض قرضه از چیز هائی باشد که عمل آن از محل اقراض تا محل مطالبه احتیاج بمئونه داشته باشد میتواند مستقرض پیشنهاد پرداخت مثل نماید و چنانچه پیشنهاد مستقرض مورد قبول مقرض قرار نگیرد باید در محل اقراض قرضه تسلیم شود زیرا پرداخت در محل دیگر ملازم با ضرر مدیون است و مکانی هم که واجب است تسلیم مکان اقراض است .
و بعضی گفته اند که غصب هم در این احکام مانده قرض است .
و اما در مکان دفع ثمن مبیع تفصیل ظریفی در کتب فقه حنفیه است که بشرح زیر است .

اولا اگر ثمن معجل باشد جایز نیست اشتراط پرداخت آن در شهر دیگر غیر از شهری که عقد در آن واقع شده و چنانچه این شرط بشود بعقیده محمد بن حسن عقد فاسد است ولی بقول ابی یوسف عقد از باب استحسان صحیح است در جائیکه حمل

ثمن احتیاج بمثونه داشته باشد لکن بایع حقدارد مطالبه ثمن را در هر کجا که بخواهد بنماید .

ثانیاً در صورتیکه ثمن مؤجل باشد و نقل ثمن از شهری که عقد در آن منعقد شده بشهر دیگر محتاج بمثونه باشد در اینصورت مکان ایفاء ضمن عقد شرط میشود .
ثالثاً در صورتیکه ثمن موجل باشد و حمل ثمن هم احتیاج بمثونه نداشته باشد تعیین مکان ایفاء صحیح نیست و اگر مکان ایفاء تعیین شود باطل شمرده میشود و جایز است بایع مطالبه ثمن را در هر کجا که بخواهد بنماید بنا بر این خلاصه تفصیل اینست که بایع هر کجا بخواهد میتواند مطالبه ثمن را از مشتری بکند مگر آنکه ثمن موجل باشد و حمل ثمن هم محتاج بمثونه باشد از محل انعقاد عقد تا محل مطالبه که در اینصورت لازم است ضمن عقد تعیین محل ایفاء تصریح شود .

فردا چیست ؟

روزی است که در میان ۳۶۵ مرحله سال دور میزند ، فردا وقتی است که تنبلیها کار خواهند کرد ، و امداران قرض خود را خواهند پرداخت ، بدبختان تسلی خواهند یافت ، نیکبختان از چشم زخم حوادث خواهند ترسید ، فردا واسطه موهومی است برای تکمیل شادمانیها ، کم کردن غصهها ، تسویه ضرورتها ، فردا کلمه ایست که در مشرق زمین با کمال بی اعتنائی بر زبانها میگذرد ، فردا روزنامه ایست که مقالات آن را دبیر تقدیر می نویسد ، فردا نقطه ایست که آرزوها و امیدهای کامرانی بآن معطوف است ، فردا دامی است که صیاد گیتی زیر پای انسان میگستراند ، فردا میعاد حصول مقاصد و هنگام بازخواست و کوشش است ، فردا رشحه ایست از غمهای بی پایان .

« بهار »